

گوشه‌ای از تاریخ ایران

دکتر ابوالحسن علی شریعتی

میرزا مسعود طرح عهدنامه‌ای را که با موافقت مکنیل وزیر مختار انگلیس تهیه کرده بود ضمن گزارشی با عین فرمانی که در آن به او دستور داده شده بود طبق نوشته حاجی میرزا آقاسی با وزیر مختار انگلیس گفتگو کند و ترتیبی در مورد بازرگانان انگلیسی بدهد، برای کسب تکلیف نزد محمدشاه فرستاد ولی نه تنها با طرح مزبور موافقت نشد بلکه مورد مؤاخذه و سرزنش هم قرار گرفت. گزارش میرزا مسعود به محمدشاه در دسترس نیست ولی ظاهراً در آن نوشته شده بوده که طبق ابلاغ حاجی میرزا آقاسی و حکم شاه با وزیر مختار انگلیس مذاکره و طرح عهدنامه را تهیه کرده است. در حاشیه فرمان مزبور که در ماه رجب ۱۲۵۳ (اکتبر ۱۸۳۷) صادر شده، محمدشاه خطاب به میرزا مسعود، طرح تهیه شده را «نامربوط نامربوط» خوانده و «بالیوز بندر بوشهر» را نیز صریحاً رد کرده است. متن فرمان با دستخط محمدشاه که عین آن گراور شده، به شرح زیر است:

محل مهر محمدشاه «العزيز محمد»

هو

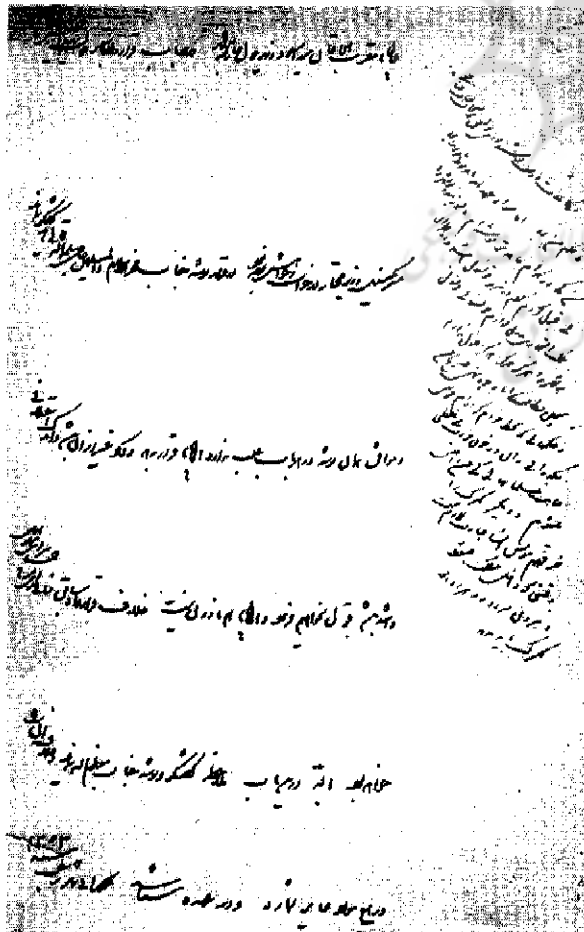
«عالیجاه مقرب الخاقان میرزا مسعود وزیر دول خارجه بدانند که در باب قرارداد تجار دولت بهیة انگلیس که جناب جلالت نصاب مستر مکنیل وزیر مختار در خواست و خواهش نموده بود از قرار نوشته جناب فخر الاسلام والمسلمین حاجی سلمه الله تعالی باید گفتگو نماید و موافق همان نوشته در هر باب عیب ندارد آنعالیجاه قرار بدهد و اگر غیر از آن باشد و اندک اختلافی داشته باشد قبول نخواهیم فرمود و آنعالیجاه هم مأذون نیست، خلاف قرارداد سابق منافی رأی مرحمت پیرای شهر یاری خواهد بود. البتة درین باب ملاحظه گفتگو و نوشته جناب معظم له نماید و خلاف آنرا در هیچ مورد جایز نشمارد و در عهده شناسد.

تحریر آفری شهر رجب سنه ۱۲۵۳» (اکتبر ۱۸۳۷).

محمدشاه پس از دیدن طرح عهدنامه مزبور در حاشیه فرمان خطاب به میرزا مسعود با خط خود نوشته است:

«هو، در کاغذت درست نوشته بودی موافق نوشتجات جناب حاجی و حکم من بود. اما سواد عهدنامه نامربوط نامربوط بود. من کی در کدام کاغذتو نوشته‌ام، بالیوز بوشهر را کی قبول کردم [که] در تبریز قونسول باشد و در طهران ملك التجاری بدون لوازم قونسولی. قونسول بوشهر راهر گز هر گز هر گز قبول ندارم. همین مطالب را با وجود نهی صریح من و حکمهایی که بخط خودم کرده‌ام مینوسی می‌کنی. بدان در خون خودت می غلطی. خیانت بمسلمانها را کی من راضی می شوم و دیگر گمرک را خرفهم بنویس انشاه عبارت لازم نیست وقتی که داخل مملکت می شود و بیرون می رود در هر دو دفعه گمرک باید بدهد.» ۳۱۷

حاجی میرزا آقاسی پس از ملاحظه گزارش



میرزا مسعود و دستخط محمدشاه و بررسی طرح تهیه شده، در نامه‌ای به شرح زیر تلویحاً میرزا مسعود را مورد بازخواست قرار داده و پس از اشاره به سه فقره خلاف نوشته او گفته است:

«تدارك این فقرات اگر نشود حضرت اقدس شهر یاری قبول نخواهند فرمود و شما هم صدمه میخورید.»

«هو الله تعالی شانه العزیز

روحی فدایک، درباب قرار و مدار تجارتنی که با جناب جلالت نصاب وزیر مختار دولت بهیبه انگلیس گفتگو نموده سواد آنرا ایفاد داشته بودید از سه جهت نوشته مسزبور درست نیست.

اولاً عهدنامه پیشتر بوساطت جناب مسترالس بین الدولتین نوشته شده و مشارالیه برده است. خواهش و درخواست مجددی بود که جناب وزیر مختار مکتیل صاحب از قبله عالمیان روحی فدا کرده و مسئول ایشان با جابت مقرون شده عهدنامه هر روز نمیشود. لفظ عهدنامه در اینجا بیجاست.

ثانیاً درباب گمرک تجار نوشته‌اید که در وقت ورود بدهند و دیگر در زمان خروج این چه معنی دارد معلوم نیست بار دیگر که

بتجارت می‌آید بدهد یا (یک کلمه ناخوانا) مبهم لفظی است که عیب بسیار دارد. صریحاً موافق نوشته سابق این مهجور بایست بنویسید که دو مرتبه باید گمرک بدهند در ورود و خروج.

ثالثاً درباب بودن قونسول در دوله‌الخلافه طهران و تبریز با وجود بودن در بندر ابوشهر کی کجا چه وقت این بنا شد؟ قرار این بود یا در بندر ابوشهر باشد یا در آنجا موقوف نمایند در تبریز بکنفر بماند و ظاهر است که اگر غیر این باشد سایر دول هم حرفها درین باب خواهند داشت.

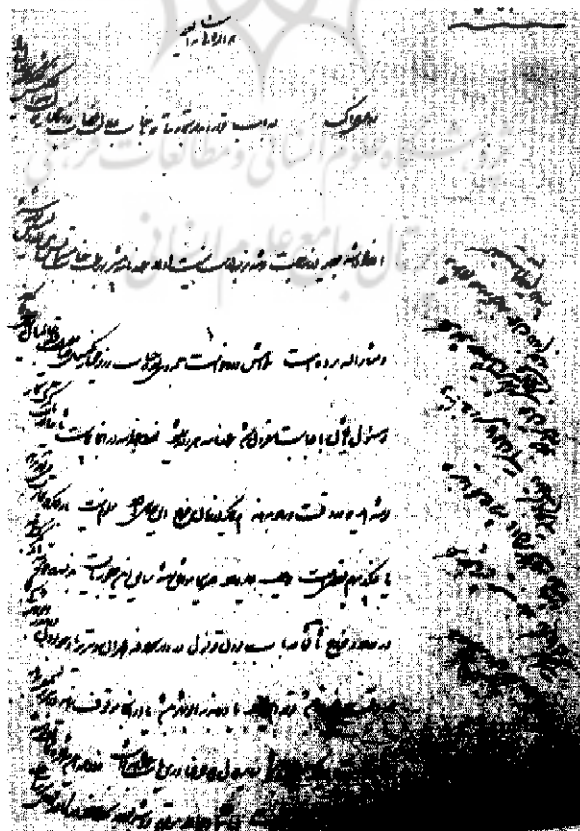
خلاصه این سه فقره مخالف نوشته این مهجور و منافی حکم پادشاهی است. اما شما اجمالاً

مقوم داشته بودید بخط خود در کاغذ فرزندی میرزا علی که از قرار سابق گفتگو و قرارداد شده است، اگر چنین باشد عیب ندارد و اگر همان سواد است که میرزا محمد علی نوشته با آن عیوب مسطوره بسیار خلاف شده و منافی رأی همایون است و تدارك این فقرات اگر نشود حضرت اقدس شهر یاری قبول نخواهند فرمود و شما هم صدمه میخورید. چون لازم بود زحمت افزا شد. کیفیت را اعلام دلرید. والسلام»

در پشت صفحه نوشته شده

«عالیجاه مقرب الخاقان فرزند مهربان میرزا مسعود وزیر دول خارجه» محل مهر لوزی شکل «آقاسی»^{۳۱۸}

عین نامه حاجی میرزا آقاسی گراور شده است. چنان که دیده می‌شود، با آنکه محمدشاه در گفتگوهای حضوری کمابیش تلویحاً با نظرات و پیشنهادهای مکتیل وزیر مختار انگلیس موافقت می‌کرده، اما بعد در نامه‌های وزارت امور خارجه ایران خلاف آن نوشته می‌شده است. مکتیل این وضع را برای طفره رفتن یا دفع الوقت می‌دانست و در یکی از نامه‌های خود به وزارت امور خارجه



○ مشاوران محمدشاه در زمینه سیاست خارجی ایران دو نفر بودند: یکی حاجی میرزا آقاسی صدراعظم که مردی بی‌اطلاع از امور سیاسی ولی بسیار با نفوذ بر محمدشاه بود و دیگری میرزا مسعود وزیر دول خارجه که گرچه تا اندازه‌ای به امور سیاسی و بین‌الملل آشنایی داشت اما دارای نفوذ چندانی نبود.

نرمش نشان می داد ولی بعد در نامه های وزارت امور خارجه نظر واقعی او منعکس می گردید. ثالثاً چنان که مکث اظهار داشته، شاید محمدشاه می خواسته در مقابل انعقاد عهدنامه بازرگانی امتیازی از انگلیس ها بگیرد مثلاً موافقت با تصرف هرات از طرف نیروهای ایران. انگلیسی ها با توجه به افزایش مبادلات بازرگانی میان ایران و انگلیس با استناد به شرط مقرر در مقدمه عهدنامه تهران مورخ ۱۲ ذی حجه ۱۲۲۹ دایر بر اینکه «امور متعلقه بتجارات و معاملات مملکتین از قرار است که در عهدنامه تجارتانه جداگانه معین و مفصل خواهد گشت»، اصرار داشتند پس از گذشت بیست و دو سه سال از

ضمن گله از این شیوه نوشته بود «آنچه اعلیحضرت شهر یاری بلفظ مبارک فرمایش قبول می فرمایند بعدها از نوشتجات امنای دولت علیه خلاف آن فرمایش و قبول ظاهر می شود.»^{۳۱۱} مشاوران محمدشاه در این باره و بطور کلی در زمینه سیاست خارجی ایران دو نظر بودند: یکی حاجی میرزا آقاسی صدراعظم که مردی بی اطلاع از امور سیاسی ولی فوق العاده با نفوذ بر محمدشاه بود و دیگری میرزا مسعود وزیر دول خارجه که گرچه کمابیش با امور سیاسی و بین الملل آشنایی داشت اما دارای نفوذ چندانی نبود و گاهی نیز عمداً یا غیر عمد با مخالفت های حاجی میرزا آقاسی که او را رقیب خود می پنداشت، روبهرو می شد.

به هر حال به نظر می آید علت تناقض گفته های محمدشاه با نوشته های وزارت امور خارجه به این دلیل بوده است که:

اولاً محمدشاه بطور کلی می خواست در امور سیاسی حتی المقدور دنبالهرو سیاست و خط مشی پدر بزرگش فتحعلی شاه باشد و به همین جهت در گذشته انگلیسی ها بدون عهدنامه هم با ایران رابطه بازرگانی داشته اند و چرا حالا برای انعقاد عهدنامه فشار می آورند؟

ثانیاً محمدشاه که تصمیم به تصرف هرات گرفته بود و می دانست انگلیسی ها با این کار مخالف هستند نمی خواست بیش از پیش موجبات نارضایتی آنان را فراهم کند. بدین جهت وقتی با نماینده انگلیس روبهرو می شد از خود

○ پس از قتل قائم مقام، انگلیسی ها می کوشیدند از تصرف هرات به دست محمدشاه و در واقع قرار گرفتن شهری با اهمیت ژئوپلیتیک در منطقه نفوذ روسیه جلوگیری کنند و روسها برعکس، برای تأمین هدفهای استعماری و توسعه طلبانه خود در شرق، محمدشاه را تشویق به تصرف هرات و دیگر مناطق افغانستان می کردند.

رادر هرات در تجارت انگلیس

صالح دین رضا میرزا...

بجهد وزارت اولاد ز غم سفت شاه عباس بزرگ...
در بندر ابونهر حرف بدیدیت در بندر عرضت...
از وقت اول که در ابر نشیند...
ان حاج بگلور برود...
مسافر به کاتانه...
برون در خدمت حضرت...
مبارک بیاد...
بزرگام امانت...
بنیاد...
و این جنایت...
و با نیزه...
در وقت...
خواب...
و بر سر...
رهم...
۱۳۰۲

تاریخ قبول شرط مزبور، عهدنامه بازرگانی وعده داده شده منعقد گردد و گر نه طبق مقررات حقوق بین الملل عهدنامه تهران یکسره باطل و منسوخ اعلام شود. گرچه انگلیسی ها مواد ۳ و ۴ عهدنامه تهران را که از لحاظ مالی به نفع ایران بود، با دادن دوست هزار تومان به عباس میرزا ولیعهد برای پرداخت قسمتی از غرامات مقرر در عهدنامه ترکمانچای باطل و از عهدنامه خارج کرده بودند، اما مقامات ایران هنوز از لحاظ سیاسی حفظ عهدنامه تهران را ضروری می دانستند. چنان که دیدیم، محمدشاه با صدور فرمانی در محرم ۱۲۵۲ به درخواست هنری الیس، شرط مقرر در مقدمه عهدنامه تهران را اجرا شده تلقی می کرد اما مکتیل فرمان مزبور را عهدنامه نمی دانست و می گفت باید عهدنامه ای طبق مقررات حقوق بین الملل منعقد گردد.

میرزا مسعود پس از آنکه طرح مشترک او و مکتیل، برخلاف انتظار با مخالفت محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی روبرو شد، موضوع را با مکتیل در میان گذاشت و مذاکرات را از سر گرفت. از چگونگی مذاکراتی که وزیر امور خارجه ایران با وزیر مختار انگلیس پس از آن مخالفت ها به عمل آورده و نامه ای که احتمالاً میرزا مسعود درباره مخالفت شاه و وزیر اعظم به او نوشته، اطلاع چندانی در دسترس نویسنده این سطور نیست ولی از مکاتباتی که پس از آن صورت گرفته می توان گفت که بیشتر مخالفت با ادامه کار نمایندگی انگلیس در بوشهر مطرح بوده است که محمدشاه مؤکداً نوشته بوده است «قونسول بوشهر را هرگز هرگز قبول ندارم».

مکتیل در نامه ای به تاریخ ۲۳ ماه رجب ۱۲۵۳ (۲۴ اکتبر ۱۸۳۷) در پاسخ به میرزا مسعود که عین سواد آن در اینجا گراور شده است، پس از اشاره به اینکه بالیوز انگلیس در بوشهر با اجازه شاه عباس بزرگ از سیصد سال پیش در آن بندر مستقر شده و «خواهش جدیدی نیست که در میان آمده باشد که رد و قبول آن احتیاج به گفتگوی مجدد شود» می نویسد:

طبق طرح «عهدنامه که اکنون نزد آن جناب موجود است و بواسطه عالیجاه شیل صاحب بنظر مبارک شهر یاری رسانیده همین معنی شرط شده

بود که بغیر از دو نفر وکیل التجاره که در دارالخلافه و دار السلطنه تبریز باید اقامت نمایند بالیوز بندر ابوشهر هم کمافی السابق در آنجا متوقف باشد و اعلیحضرت شهر یاری قبول کردند...»^{۳۲۰}

میرزا مسعود با بیش از دو ماه تأخیر در نامه ای به تاریخ دوم شوال ۱۲۵۳ (۳۰ دسامبر ۱۸۳۷) در پاسخ نامه مکتیل، پس از نقل قسمت هایی از نامه او می نویسد محتویات نامه را به استحضار دولت ایران رسانده و پاسخی از اردوگاه شاهانه^{۳۲۱} بشرح زیر رسیده است.

اگر موافقت نامه هایی قبل از انعقاد عهدنامه آخر بین دو کشور امضاء شده ارتباطی با شرایط آن عهدنامه ندارد. آن موافقت نامه ها نه تعهدی ایجاد می کند و نه الزام آور است زیرا عهدنامه مارطی به امور و موافقت نامه های شاه عباس جنت مکان ندارد.

از آنجا که خود وزیر مختار ادعای برابری دولت های انگلیس و روسیه را دارد، طبق چنان برابری نباید بیش از يك نفر بعنوان کنسول در کشور پهناور ایران باشد زیرا دولت روسیه بیش از يك نفر بعنوان کنسول به این کشور نفرستاده است. به این ترتیب همان طور که در طرح عهدنامه ای که وزیر مختار توسط کلنل شیل دبیر اول سفارت به محمدشاه تقدیم کرده بود، باید در تهران و در تبریز يك وکیل التجاره برای امور تجاری و در بندر بوشهر يك بالیوز (کارگزار سیاسی) مستقر شود، اکنون اجازه می دهیم در یکی از این سه محل يك کنسول باتمام امتیازات کنسولی و در دو محل دیگر يك وکیل التجاره برای امور تجاری بدون حقوق و امتیازات کنسولی مستقر شود.

اگر با این ترتیب موافقت دارید قراری بگذارید که بتوانم عهدنامه بازرگانی را با جنابعالی منعقد نمایم و در غیر آن صورت لطفاً آنرا مرقوم دارید تا جریان را باستحضار دولت متبوعم برسانم. به تاریخ دوم شوال ۱۲۵۳ (۳۰ دسامبر ۱۸۳۷).^{۳۲۲}

علت تأخیر نامه میرزا مسعود در پاسخ مکتیل را باید گرفتاری علی محمدبیک چابار (غلام) نمایندگی انگلیس دانست که در ماه اکتبر ۱۸۳۷ در حالی که حامل نامه هایی برای وزیر مختار انگلیس بود در نزدیکی هرات از طرف مأموران ایرانی دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت.

○ فرمانروایان قاجار که خود را جانشینان و وارثان پادشاهان صفوی می خواندند، می گفتند که همه سرزمینهای ایران در دوره صفویه و از جمله هرات جزء قلمرو آنهاست.

صورت موضوعی در زمینه رقابت دو ابر قدرت آن روز یعنی انگلیس و روسیه در آمده بود. با توجه به گسترش روزافزون نفوذ روسیه در ایران پس از قتل قائم مقام، انگلیسی ها به لحاظ امنیت هند می کوشیدند از تصرف هرات به دست محمدشاه و الحاق آن به ایران و در واقع قرار گرفتن شهری با اهمیت ژئوپلیتیک در منطقه نفوذ روسیه جلوگیری کنند و روس ها برعکس، برای تأمین هدفهای استعماری و توسعه طلبانه خود در شرق، محمدشاه را تشویق به تصرف هرات و دیگر مناطق افغانستان می کردند.

محمدشاه و وزیر اعظم او حاجی میرزا آقاسی با همه وطن خواهی و علاقه به توسعه قلمرو ایران و بازگرداندن سرزمین های جدا شده از کشور، به علت بی خبری از سیاست های اروپایی و بی اطلاعی از اهداف و نظرات و خواسته های دو کشور مقتدر آن ایام نسبت به کشور ضعیفی چون ایران و شناختن توانائی های ایران و دشمنانش، و رقابت های مصیبت بار روسیه و انگلیس ناگزیر از تحمّل خسارات جانی و مادی و معنوی جبران ناپذیر گردیدند.

الف- اقدامات فتحعلی شاه برای تصرف هرات

فرمانروایان ایران در دوره قاجاریه که خود را جانشینان و وارثان پادشاهان صفوی می خواندند، مدّعی بودند که همه سرزمین های ایران در دوره صفویه و از جمله هرات جزء قلمرو آنهاست. آقامحمد خان قاجار و جانشین او فتحعلی شاه، پس از رسیدن به تاج و تخت و تحکیم موقعیت خود به خراسان عزیمت کردند و در این فکر بودند که پس از انقیاد خان های آن ایالت، هرات و نواحی دیگر افغانستان را که متعلق به ایران می دانستند تصرف کنند، ولی هر دو با تهاجم نیروهای روسیه روبرو شدند و بی درنگ به تهران بازگشتند تا به مقابله با نیروهای متجاوز برخیزند.

آقامحمدخان پس از تصرف تفلیس در بهار سال ۱۲۱۰/۱۷۹۶ به خراسان عزیمت کرد و روز هفتم ذی قعدة ۱۲۱۰/۱۴ ماه مه ۱۷۹۶ وارد مشهد شد. اقامت او در آن شهر کوتاه بود و چون اخبار مربوط به حمله و هجوم نیروهای روسیه به دستور

این رویداد اختلاف بین ایران و انگلیس بر سر هرات را تشدید کرد و در نتیجه مسیر مذاکرات و مکاتبات میان طرفین درباره عهدنامه بازرگانی نیز تغییر یافت و مکنیل با دامن زدن به شعله های آتش اختلاف بر سر این واقعه، حداکثر بهره برداری را نمود.

مکنیل در گزارشی که در ۳۱ ژانویه ۱۸۳۸ به لرد بالمسترستون نوشت، با ارسال ترجمه انگلیسی نامه هایی که بین او و میرزا مسعود مبادله شده بود اعلام کرد:

«من پاسخی به نامه آخر میرزا مسعود ندادم و می خواهم تا موقع دریافت پاسخ نامه هایی که به شاه و وزیران او درباره امور مربوط به «غلام» [نوشته ام] با توجه به تهدیدی که گفته می شود حاجی میرزا آقاسی به جان من (مکنیل وزیر مختار انگلیس) نموده، به تأخیر بیندازم.»^{۳۳}

منظور از تهدیدی که به آن اشاره شده، طبق نامه مورخ شعبان ۱۲۵۳ (نوامبر ۱۸۲۳) مکنیل خطاب به حاجی میرزا آقاسی^{۳۴} آن بوده که حاجی «در حضور اعلیحضرت پادشاهی» سوگند یاد کرده بود اگر هراتی ها در برابر ایران ایستادگی کنند مردم تهران را تحریک کند تا مکنیل وزیر مختار انگلیس را مانند گریبایدوف وزیر مختار روسیه به قتل برسانند.

البته حاجی میرزا آقاسی بعد این ادعا را تکذیب کرد.

۳- اختلاف ایران و انگلیس بر سر هرات و اشغال جزیره خارک

شرح اختلاف ایران و انگلیس بر سر هرات در دوره سلطنت محمدشاه که منجر به اشغال جزیره خارک گردید، مستلزم تهیه یکی دو جلد کتاب جداگانه و فرصتی دیگر است. در اینجا برای اطلاع خوانندگان، فقط به توضیح مختصری درباره چگونگی این اختلاف که منجر به اشغال جزیره خارک در خلیج فارس از طرف نیروی دریایی انگلیس شد می پردازیم. انگلیسی ها تخلیه این جزیره را موکول به شرایطی و از جمله امضای عهدنامه بازرگانی بین دو کشور کرده بودند. مسئله لشکر کشی محمدشاه به هرات به

○ کاترین ملکه روسیه می خواست با فرستادن نیروی نظامی به ایران، آذربایجان و تهران را تصرف کند و مرتضی قلی خان قاجار برادر ناتنی و نافرمان آقا محمدخان را به سلطنت ایران برساند.

در آغاز سال ۱۲۱۴ ه. ق (اواسط سال ۱۷۹۹ میلادی) طره بازخان افغانی به اشاره شاه زمان افغان از جانب وفادار خان وزیر اعظم او به عزم ملاقات جناب صدر اعظم اعتمادالنوله حاجی ابراهیم خان شیرازی وارد دارالسلطنه ری (تهران) که تاختگاه حضرت خاقانی (فتحعلی شاه) بود گردید.

پس از ملاقات و مقالات معلوم شد که شاه زمان توقع کرده خراسان را بوی باز گذارند و سایر بلاد ایران، چنانکه در عهد دولت محمدحسن خان قاجار و کریم خان زند در تصرف پادشاهان ایران بوده برقرار باشد. چون اینگونه تمنا زیاد از شأن شاه زمان بود باعث تغییر مزاج و هاج صاحب تخت و تاج گردیده جواب مقرر شد که منظور نظر ما آنست که هرات و مرو و بلخ و کابل و قندهار و بست و قیدار و سیستان و زمیندور چنانکه در دولت صفویه از اضافات و ملحقات دولت علیة ایران بوده اکنون از تصرف متغلبان انتزاع فرمائیم...»^{۲۲۷}

به هر حال، فتحعلی شاه که از سال ۱۸۰۴/۱۲۱۹ گرفتار تجاوز و تهاجم نیروهای روسیه تزاری شده بود دیگر نمی توانست شخصاً به امور خراسان و سرکوب خانهای سرکش آن ایالت و نیز تصرف و الحاق قطعی هرات به ایران بپردازد، اما به حکام آن ایالت که از میان بهترین پسران او انتخاب می شدند سفارش می کرد بکوشند با تصرف هرات دامنه قلمرو حاکمیت خود را توسعه دهند. به همین جهت محمدولی میرزا و پس از او حسنعلی میرزا شجاعالسلطنه چند بار به هرات لشکر کشی کردند. حسنعلی میرزا بعد از آنکه در تابستان سال ۱۸۲۶/۱۲۴۱ هرات را تصرف کرد ضمن عریضه ای به تفصیل چگونگی پیروزی خود را برای فتحعلی شاه شرح داد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور خارجه نیز ضمن یادداشت رسمی خطاب به مک دونالد کینیر^{۲۲۸} وزیر مختار انگلیس که تازه وارد ایران شده بود، پس از اشاره به اینکه «محمدولی خان افشار که عمده خوانین و بزرگ ایل افشار است با عکرم مبارک شیر و خورشید» به استقبال او خواهد رفت می نویسد:

در این اوقات که خبر مسرت اثر فتح قلعه

ملکه کاترین به مرزهای ایران را دریافت کرد با گماردن يك پادگان دوازده هزار نفری تحت فرماندهی محمدولی خان سردار در مشهد، پس از ۲۳ روز توقف در آن شهر و گرفتن گروگانهایی از بعضی از خوانین خراسان روانه تهران شد و در ماه ربیع الاول ۱۲۱۱ (سپتامبر ۱۷۹۶) به پایتخت رسید.^{۲۲۵}

هنگامی که آقا محمدخان در مشهد بود، شاهزاده محمود حاکم وقت هرات نامه ای به او نوشت و ضمن اظهار «خلوص و ارادت» گفته بود هرات سالها در زمان صفویه ضمیمه ایران بوده و اگر قبول افتند «من نیز یکی از حکام و مأمورین پادشاه ایرانم که در این ولایت حکومت همی رانم».^{۲۲۶}

کاترین ملکه روسیه که با اعزام نیروی نظامی به قلمرو ایران در صدد بود آذربایجان و تهران را تصرف کند و مرتضی قلی خان قاجار برادر ناتنی و نافرمان آقا محمدخان را به جای برادرش به سلطنت ایران برساند، در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۷۹۶ (کمتر از دو ماه پس از ورود آقا محمدخان به تهران) در گذشت و پسرش پل، تزار تازه روسیه، نیروهای اعزامی به ایران را فراخواند و جنگ بین ایران و روسیه در آن زمان منتفی گردید. آقا محمدخان نیز شش هفت ماه پس از مرگ کاترین یعنی در شب شنبه ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۱ (۱۷ ژوئن ۱۷۹۷) به قتل رسید.

پس از انتشار خبر قتل آقا محمدخان، بیشتر حکام خراسان دوباره راه خودسری در پیش گرفتند و به وضع سابق باز گشتند. هنگامی که فتحعلی شاه به سلطنت رسید امور خراسان چنان آشفته بود که او پس از آنکه از شیراز وارد تهران شد تصمیم گرفت در تابستان همان سال ۱۷۹۷/۱۲۱۲ عازم خراسان شود ولی کشمکش و مبارزه با مخالفان و مدعیان سلطنت عزیمت او را به خراسان تا تابستان سال ۱۷۹۹/۱۲۱۴ به تأخیر انداخت.

فتحعلی شاه در اوایل سلطنت و در نخستین سفر خود به خراسان، گذشته از سرکوب خانهای خراسان، می بایست با ادعاهای زمانشاه پادشاه مقتدر افغانستان که از نادر میرزا فرزند شاهرخ میرزا و برخی از حکام خراسان حمایت می کرد نیز مقابله نماید. به نوشته رضاقلی خان هدایت:

○ در قرن نوزدهم، سنی مذهببان افغانی، ایرانیان شیعی را کافر و بدعت گذار می دانستند و آنان را به اسارت می گرفتند و در بازارهای برده فروشی خویه و بخارا می فروختند. در دهه ۱۸۳۰ بهای دوازده تا پانزده نفر اسیر زن و مرد ایرانی برابر يك رأس اسب بود.

○ به نظر می‌آید که ذهن محمدشاه پس از تاجگذاری و استوار کردن پایه‌های سلطنت خود معطوف به دو مسئله بوده است: یکی رهاشدن از قیدوبندهایی که میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام برای او به وجود آورده بود و دیگر لشگر کشی به هرات و بازگرداندن آن به ایران.

هرات رسید که نواب شجاع‌السلطنه (حسنعلی میرزا) تصرف کرده‌اند و ولایت مزبور با توابع و لواحق آن ضمیمهٔ ممالک محروسه شد، اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحی فداه عالیجاه عمدهٔ الاعیان میرزا عبدالحسین شاهنامه خوان^{۳۲۹} را برای آوردن فرمان فتحنامه و ابلاغ مژدهٔ فرح بخش تسخیر هرات مأمور نزد آندوست مهربان فرمودند...^{۳۳۰}

ابلاغ عریضهٔ حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه به وزیر مختار جدید انگلیس (مک دونالد کینیر) مقارن شروع دوره دوم جنگهای ایران و روسیه در تابستان سال ۱۲۴۱/۱۸۲۶ (۲۲ ذی‌حجه / ۲۸ ژوئیه) صورت گرفت و پس از آن همهٔ توجه زمامداران ایران به حوادث جنگ و عقد عهدنامهٔ منحوس تر کمانچای معطوف بود و دیگر مجالی برای رسیدگی به امور دیگر باقی نمی‌ماند.

چنان که می‌دانیم، دو سه سال پس از انعقاد عهدنامهٔ تر کمانچای، فتحعلی‌شاه که تا اندازه‌ای از گرفتاریهایش با روس‌ها فراغت حاصل کرده بود، در سال ۱۸۳۰/۱۲۴۵ به عباس میرزا ولیعهد مأموریت داد تا خان‌های یاغی و سرکش خراسان را که با غنیمت شمردن فرصت در دوران گرفتاریهای دولت مرکزی، به برپایی حکومت‌های مستقل در محل حکمرانی خود دست زده بودند، به انقیاد در آورد و سپس به تصرف هرات و دیگر شهرهایی که در عهد صفویه به ایران تعلق داشت بپردازد.

عباس میرزا پس از دو سال زحمت و مرارت، به یاری ارتش آذربایجانی خود، با موفقیت خان‌های یاغی خراسان را سرکوب کرد و در تابستان سال ۱۸۳۳/۱۲۴۹ از خراسان به تهران بازگشت و با وجود بیماری که روز به روز شدت می‌یافت، پس از دو ماه اقامت در تهران از پدرش فتحعلی‌شاه اجازه گرفت به هرات که آنرا یک ایالت یاغی ایران می‌خواند لشگر کشی کند و آنجا را به تصرف در آورد. عباس میرزا با نیروهای تازه‌ای که از آذربایجان برای او رسیده بود و پولی که فتحعلی‌شاه به او پرداخته بود، با وجود بیماری و علیرغم توصیهٔ پزشکان که می‌گفتند سفر خراسان و لشگر کشی به هرات موجب مرگش خواهد شد، روز ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۴۹ (دهم اوت ۱۸۳۳) راهی خراسان شد. او ابتدا به چمن خوش آب و هوای کالیوش^{۳۳۱} رفت و پس از آن از راه خبوشان (قوچان) در اوایل ماه جمادی‌الاول ۱۲۴۹ (سپتامبر ۱۸۳۳) روانهٔ مشهد

شد. عباس میرزا به هنگام توقف در چمن کالیوش، محمد میرزا را با یک نیروی بیست و هفت هزار نفری مأمور محاصره و تصرف شهر هرات کرد و به میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام نیز دستور داد در رأس نیروی «سوار و پیاده رکابی» که تعداد آنها به هشت هزار نفر می‌رسید، در پی محمد میرزا اعزام هرات شود.^{۳۳۲}

بیماری عباس میرزا پس از ورود به مشهد شدت گرفت و در نتیجه بستری شد و تقریباً یک ماه بعد یعنی صبح پنج‌شنبه دهم جمادی‌الآخر سال ۱۲۴۹ (۲۵ اکتبر ۱۸۳۳) در ۴۴ سالگی جان به‌جان آفرین تسلیم کرد و در آستانهٔ مقدسهٔ به‌خاک سپرده شد.^{۳۳۳}

هنگامی که محمد میرزا در فکر محاصره و تصرف شهر هرات بود، خیر در گذشت پدرش عباس میرزا به او رسید؛ ناچار بر آن شد به هر صورت با کامران میرزا صلح کند و به مشهد بازگردد. بدین جهت با مشورت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، حاجی زین‌العابدین سیاح شیروانی از مشاوران خود را که با هراتیان سابقهٔ آشنایی داشت نزد کامران میرزا فرستاد تا قرار مصالحه‌ای با او بگذارد. حاجی زین‌العابدین پس از ورود به هرات و مذاکره با کامران میرزا موفق شد ترتیب متراکهٔ جنگ و مصالحه را بنهد و اسیران ایرانی را که به دست هراتیان افتاده بودند آزاد کند و با پنهان داشتن مرگ عباس میرزا «شهرت دادند که در دار الخلافهٔ طهران امری واقع شده که حضرت نایب‌السلطنه اردو را به مشهد مقدس احضار» کرده است.

خلاصه، محمد میرزا پس از آنکه میرزا موسی رشتی و نجفعلی خان کرد شادلو را برای اتمام کار مصالحه در هرات باقی گذاشت با نیروهای زیر فرمان خود در اواخر جمادی‌الآخر ۱۲۴۹ با عدم موفقیت به مشهد بازگشت و در انتظار رویدادهای بعدی نشست.^{۳۳۴}

از خوشبختی‌های محمد میرزا در آن روزها که می‌بایست یک دورهٔ بحرانی را پشت سر گذارد، وجود میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بود که مانند دوران عباس میرزا، همچنان وزارت او را داشت و ولیعهد را در همهٔ موارد مشاور و راهنما بود.

ب- اوضاع هرات در آن روزها

پس از مرگ احمدشاه درانی (۱۷۷۳-۱۷۲۴) بنیانگذار افغانستان^{۳۳۵} پسرش تیمور جانشین او شد. این پسر شخصیت پدر را نداشت و در نتیجه

پس از مرگ او در سال ۱۷۹۲، افغانستان صحنه مبارزه پسران احمدشاه بر سر میراث پدر گردید و رؤسای قبایل نیز وارد میدان شدند چنان که در سال ۱۸۳۳ فقط ایالت هرات، از کشور نیرومندی که احمدشاه تأسیس کرده بود، در اختیار یکی از اخلاف او یعنی کامران میرزا پسر محمود شاه پادشاه سابق کابل باقی مانده بود. در آن روزها دوست محمدخان بر کابل و کهندل خان بر قندهار حکومت می کردند. کامران میرزا مردی افیونی و شرابخواره و بی کفایت بود، اما وزیر او یار محمدخان مردی فهمیده و لایق به نظر می رسید که توانسته بود سپاهی نسبتاً کارآمد تشکیل دهد.^{۳۳۶}

هرات سرزمینی بسیار حاصلخیز بود، چنان که آنرا انبار غله آسیای مرکزی می دانستند. پیش از آن، فاتحان هند ابتدا دست به تصرف هرات می زدند چنان که نادرشاه از راه هرات هند را مورد هجوم قرار داد و طرح نابلئون برای حمله به هند از طریق ایران و هرات بود. انگلیسی ها نیز هرات را دروازه هند تلقی می کردند، زیرا از آن منطقه یک ارتش نیرومند مجهز به توپخانه می توانست به مرزهای شمال غربی هند برسد.

در سده نوزدهم، ساکنان هرات ایرانی و افغانی بودند. حکام هرات و سپاهیان آنها بیشتر مسلمان سنی و افغانی و بیشتر از کسبه و دکانداران ایرانی و مسلمان شیعی مذهب بودند. به این جهت ساکنان هرات برخی طرفدار افغان ها و پاره ای طرفدار ایران و عده ای هم خواهان استقلال آن ایالت بودند.

سنی مذهبیان افغانی، ایرانیان شیعی را کافر و بدعت گذار می دانستند و آنان را به اسارت می گرفتند و در بازارهای برده فروشی خیوه و بخارا می فروختند. امیر بخارا در سال ۱۸۴۴ مدعی بود که در حدود دویست هزار اسیر ایرانی در اختیار دارد و در دهه ۱۸۳۰ بهای دوازده تا پانزده نفر اسیر زن و مرد ایرانی برابر یک رأس اسب بود. در سال ۱۸۴۰ در هرات بهای یک اسب خوب پنجاه پوند انگلیسی بود که با آن می شد بیست و یک اسیر خرید. اگر یک نفر شیعی پس از اسارت ادعا می کرد که به مذهب اهل سنت گرویده است او را به اندازه ای شکنجه می دادند تا بگوید همچنان شیعه باقی مانده و بتواند او را به فروش برسانند. گرفتن اسیر از ایرانیان توسط افغان ها، بهانه زامداران ایران برای جنگ با هرات بود.^{۳۳۷}

ج - محمدشاه و کامران میرزا والی هرات
محمد میرزا نزدیک هشت ماه پس از مرگ عباس میرزا همراه قائم مقام وزیر خود در روز شنبه ۶ ماه صفر ۱۲۵۰ (۱۴ ژوئن ۱۸۳۴) از خراسان وارد تهران شد و شش روز بعد یعنی در دوازدهم صفر ۱۲۵۰ (۲۰ ژوئن ۱۸۳۴) ضمن مراسمی باشکوه و با فرمان فتحعلی شاه به مقام ولیعهدی ایران منصوب شد.^{۳۳۸}

محمد میرزا ولیعهد در روز بعد (۱۴ صفر / ۲۲ ژوئن) از تهران روانه تبریز مقرر حکومت خود شد و روز ۱۷ ربیع الأول ۱۲۵۰ (۲۴ ژوئیه ۱۸۳۴) به آن شهر رسید. اما هنوز بیشتر از سه ماه از ورود او به تبریز نمی گذشت که پدر بزرگش فتحعلی شاه در ۱۹ جمادی الاخر ۱۲۵۰ (۲۳ ماه اکتبر ۱۸۳۴) در اصفهان رخت از جهان بریست.

محمد میرزا پس از دریافت خبر مرگ فتحعلی شاه، در ششم رجب ۱۲۵۰ (۷ نوامبر ۱۸۳۴) با عنوان «محمدشاه قاجار» در تبریز پادشاهی خود را اعلام داشت و با یک نیروی ۲۴ هزار نفری زیر فرماندهی افسران انگلیسی در حالی که نمایندگان روس و انگلیس او را همراهی می کردند در روز ۱۴ رجب ۱۲۵۰ (۱۷ نوامبر ۱۸۳۴) عازم تهران شد و روز ۱۹ شعبان ۱۲۵۰ (۲۱ دسامبر ۱۸۳۴) وارد پایتخت گردید و در ساعت سهد که ستاره شناسان برای روز شنبه عید فطر، اول شوال ۱۲۵۰ (۳۱ ژانویه ۱۸۳۵) تعیین کرده بودند، با نشستن بر تخت مرم رسماً تاجگذاری کرد.

به نظر می رسد که ذهن محمدشاه از همان اوایل کار پس از تاجگذاری و تحکیم موقعیت خود، معطوف به دو مسئله بوده است، یکی رها شدن از قید و بندهایی که میرزا ابوالقاسم قائم مقام برای او بوجود آورده بود و دیگر لشگر کشی به هرات و تصرف و بازگرداندن آن به ایران. قائم مقام را به شرحی که دیدیم در ۲۹ صفر ۱۲۵۱ (۲۶ ژوئن ۱۸۳۵) به قتل رساند و ازین بابت خیالانش راحت شد و پس از آن تمام فکر و ذکر او متوجه لشگر کشی به هرات بود. در مورد علل این توجه می توان گفت:

اولاً، چنان که دیدیم، عباس میرزا را پدرش مأمور تصرف هرات کرده بود و به هنگام مرگ پدر، در نزدیکی هرات نیروهای خود را آماده حمله و هجوم به آن شهر می کرده است.

به گفته جان کمبل نماینده وقت انگلیس در

○ حاجی میرزا آقاسی
بر این نکته انگشت
می گذاشت که در زمان
صفویه، هرات دومین شهر
ایران شناخته می شده
است؛ اصفهان پایتخت و
محل اقامت پادشاه بوده و
هرات برای اقامت ولیعهد
اختصاص می یافته است.

۱- قلعه غوریان^{۳۳۲} واقع در مرز بین خراسان و هرات را ویران کند.
 ۲- ایرانیانی را که به اسارت گرفته شده‌اند آزاد سازد و به موطنشان بازگرداند.
 ۳- سالانه مبلغ ده هزار تومان به‌عنوان خراج به شاه بدهد.

۴- خط مرزی میان طرفین ترسیم شود.
 با مرگ عباس میرزا در سال ۱۸۳۳/۱۲۴۹ و درگذشت فتحعلی شاه در سال بعد، کامران میرزا که تصور می‌کرد ایران گرفتار هرج و مرج شده است، نه تنها تعهدات خود را زیر پا گذاشت بلکه به تاخت و تاز و گرفتن اسیر در منطقه خراسان پرداخت به گونه‌ای که نمایندگان انگلیس (هنری الیس سفیر فوق العاده و مکتیل وزیر مختار) هر دو صریحاً تخلقات او را یادآور شده و محمد میرزا را محق به جنگ با کامران میرزا می‌دانسته‌اند. هنگامی که محمد شاه عازم لشکر کشی به هرات شده بود مکتیل وزیر مختار انگلیس در گزارشی به لرد پالمسترستون، پس از اشاره به مرگ عباس میرزا و توافق محمد میرزا با کامران میرزا و بازگشت نیروهای ایران و پایان دادن به مخاصمه می‌نویسد از آن موقع تاکنون هیچ گونه اقدام خصومت آمیزی از سوی ایران نسبت به افغانها به عمل نیامده است. اما پس از مرگ فتحعلی شاه، افغانها که می‌بنداشتند ایران گرفتار هرج و مرج و اغتشاش شده است، به دستور حاکم هرات (کامران میرزا) با استفاده از فرصت، با همکاری ترکمن‌ها و افراد ایل هزاره به تاخت و تازهای غارتگرانه در قلمرو ایران پرداختند و عده‌ای از اتباع ایران را اسیر کردند تا به‌عنوان برده به فروش برسانند. این وضع توسط افغانها تاکنون ادامه پیدا کرده است، در حالی که از طرف ایران هیچ گونه اقدام تلافی‌جویانه در برابر این تجاوزات به عمل نیامد تا آنکه اعلام شد دولت ایران قصد دارد هرات را مورد حمله قرار دهد.

مکتیل در پایان گزارش خود اضافه می‌نماید: بدین جهات تردیدی نیست که شاه در اعلام جنگ به کامران میرزا کاملاً محق است و هر چند تصرف هرات توسط ایران مسلماً مصائب و مشکلات زیادی به وجود خواهد آورد، اما جای تعجب نخواهد بود اگر شاه اعتراضات ما (انگلیسی‌ها) را نادیده بگیرد و از اقدام به جنگ با دشمنی که

ایران، عباس میرزا، در بستر مرگ، پسرش محمد میرزا را احضار کرده و به او دستور داده بود نظر و خواسته او را در مهار کردن قدرت حاکم هرات تحقق بخشد و شرایطی را به کامران میرزا (والی هرات) تحمیل کند به گونه‌ای که برای همیشه وفاداری او را تأمین نماید و سبب شود که مرتب خراج سالانه خود را بپردازد.^{۳۳۹}

محمود میرزا یکی از برادران ناتنی عباس میرزا در کتاب خود به نام «تاریخ صاحبقران» نیز می‌نویسد عباس میرزا ولیعهد هنگامی که در تابستان ۱۸۳۳/۱۲۴۹ عازم خراسان شده بود ضمن نامه‌ای به محمد میرزا دستور داده بود «با لشکرهای قدیم و جدید»، «بدون احوال عازم هرات» شود و به قهرمان میرزا نیز حکم کرده بود از یزد به عرب‌خانه (نزدیک بیرجند) رفته «سیاه اعراب را برداشته در حدود غوریان و تربت ملتزم رکاب باشند».^{۳۴۰}

ثانیاً، چنان که پیشتر اشاره شد، فرمانروایان قاجار میراث صفویه و از جمله هرات و قندهار را متعلق به خود می‌دانستند و می‌گفتند تمام قلمرو پادشاهان آن سلسله متعلق به آنهاست، چنان که حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم ضمن گفتگویی که در هفتم ژانویه ۱۸۳۸ با کلنل استودارت افسر انگلیسی در اردوگاه محمد شاه در نزدیکی هرات داشت گفته بود در زمان صفویه هرات دومین شهر ایران تلقی می‌شده است؛ اصفهان پایتخت و محل اقامت پادشاه بوده در حالی که هرات برای اقامت ولیعهد اختصاص می‌یافته است.^{۳۴۱}

حاجی میرزا آقاسی چند سال بعد در نامه‌ای به تاریخ اول ربیع الاول ۱۲۵۷ (۲۳ آوریل ۱۸۴۱) خطاب به لرد پالمسترستون درباره افغانستان نوشته بود:

«بر همه از سابق و لاحق مشخص و معین و اظهر من الشمس و بین من الامس می‌باشد که افغانستان کلاً از جمله توابع دولت علیّه ایران و آن ملکها ملک و مال مختص پادشاه جمجاه ایران می‌باشد».^{۳۴۲}

ثالثاً، از سابق طبق رسم معمول، حکام هرات هر گاه خود را در برابر حکام خراسان ناتوان می‌دیدند، هر سال مبلغی به‌عنوان خراج به پادشاه ایران پرداخت و از تاخت و تاز در منطقه خراسان خودداری می‌کردند. موقعیت‌های عباس میرزا در خراسان و انقیاد خان‌های آن منطقه موجب شده بود که کامران میرزا صریحاً تعهد نماید:

○ پس از مرگ فتحعلی شاه، افغانها که می‌بنداشتند ایران گرفتار آشفتگی و آشوب شده است، به دستور حاکم هرات با همکاری ترکمنها و افراد ایل هزاره به تاخت و تازهای غارتگرانه در قلمرو ایران پرداختند و شماری از ایرانیان را اسیر کردند تا به‌عنوان برده به فروش برسانند.

۳۳۲. هدایت، روضة الصفا ناصری، ج نهم؛ سیهر، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۹؛ محمد یوسف ریاضی هروی، عین الوقایع، ص ۲۵.

۳۳۳. مراجعه فرمایید به شرح حال عباس میرزا.

۳۳۴. روضة الصفا ناصری، ج نهم؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۲؛ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳۳۵. افغان‌ها يك نام کلی برای کشورشان نداشتند و تا

اوایل قرن نوزدهم حکومت هر ایالت بیشتر به نام همان ایالت یا شهر نامیده می‌شد مانند حکومت کابل، قندهار، غزنی (غزنین)، هزاره، هرات و غیر آن، به نظر الفینستون (Elphinstone) نماینده حکومت هند نزد شاه شجاع در کابل و مؤلف تاریخ هند) اولین بار ایرانی‌ها نام «افغانستان» را به سرزمین افغان‌ها دادند. (دایرةالمعارف بریتانیکا، به نقل از کاپیتان هنت، لشگر کشی به ایران، چاپ لندن ۱۸۵۸، ص ۸۵).

۳۳۶. Coqt. G.H.HUNT، لشگر کشی و ترام و هاولوک به ایران، چاپ لندن ۱۸۵۸، ص ۸۸ به بعد؛ گزارش مورخ ۳۰ دسامبر ۱۸۳۵ هنری الیس به بالمرستون F.O.881/53؛ خاطرات سرجان مکنیل، چاپ لندن ۱۹۱۰، ص ۱۹۷؛ عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، ص ۸۱۲.

337. Barbara English, John Company's Last War, London, 1971, pp. 11-16.

۳۳۸. نامه مورخ ۲۱ ژوئن ۱۸۳۴ جان کمبل به مکناتان رئیس دفتر سیاسی حکومت هند F.O. 60/35؛ منتظم ناصری، ص ۱۵۸.

۳۳۹. بند ۴ مموارندم مورخ ۳ ژوئیه ۱۸۴۳ جان کمبل در لندن F.O. 60/101.

۳۴۰. تاریخ صاحبقران، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۳۷۴۲/۳، ص ۶۲.

۳۴۱. ضمیمه ۶ گزارش شماره ۱۹ مورخ ۲۷ فوریه ۱۸۳۸ مکنیل به بالمرستون F.O. 881/53، ص ۳۵.

342. F.O. 60/82.

۳۴۳. قلعه غوریان واقع در چهل مایلی هرات در سر راه مشهد قرار داشت. در آن ایام بادگان آنجا مشتمل بر هزار نفر و فرمانده آنها شیر محمدخان برادر یار محمد خان وزیر هرات بود. هنگام لشگر کشی محمد شاه قلعه مزبور پس از

ده روز مقاومت در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۸۳۷ به دست نیروهای ایران افتاد و محمد شاه با فرمانده آن با مهربانی رفتار کرد و به او خلعت داد. از گزارش مورخ ۷ دسامبر ۱۸۳۷ مکنیل به بالمرستون.

۳۴۴. گزارش مورخ ۲۴ فوریه ۱۸۳۷ جان مکنیل از تهران به لرد بالمرستون، مکاتبات محرمانه مربوط به ایران و افغانستان، قسمت اول، ص ۱ F.O. 881/53.

(دنباله دارد)

یادداشت‌ها

۳۱۷. آرشبو وزارت امور خارجه.

۳۱۸. آرشبو وزارت امور خارجه.

۳۱۹. نامه مورخ ۱۰ ماه ربیع الأول ۱۲۵۴ مکنیل به میرزا علی نایب وزیر امور خارجه ایران.

۳۲۰. آرشبو وزارت امور خارجه ایران - ترجمه انگلیسی در مجموعه مکاتبات مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، قسمت سوم، ص F.O. 881/53 ۴۰.

۳۲۱. چنان که می‌دانیم محمد شاه در رأس ارتش ایران، با وجود مخالفت مکنیل وزیر مختار انگلیس، هرات را از اوایل دسامبر ۱۸۳۷ به محاصره گرفته بود و «اردوگاه شاهانه» در نزدیکی هرات قرار داشت.

۳۲۲. این خلاصه نامه میرزا مسعود از روی متن انگلیسی آن تهیه شده است. (مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، قسمت سوم، ص FO. 881/53 ۴۱)

۳۲۳. مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، قسمت سوم، ص F.O. 881/53 ۴۰.

۳۲۴. آرشبو وزارت امور خارجه.

۳۲۵. هامبلی (G.R.G. Hambly)، «آقا محمدخان و تأسیس سلطنت قاجاریه»، نشریه انجمن سلطنتی آسیای مرکزی، ج ۵۰، سال ۱۹۶۳؛ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۶۱.

۳۲۶. رضاقلی خان هدایت، روضة الصفا، ج نهم.

۳۲۷. روضة الصفا ناصری، ج نهم. در فارسی نامه ناصری نیز شرحی به همین مضامین آورده شده است، ج ۱، ص ۲۴۸.

328. J. Macdonal Kinneir

۳۲۹. شاهنامه خوان در این جا یعنی کسی که نامه‌های شاه را قرائت می‌کرده است.

330. F.O. 248/55.

برای اطلاع از متن نامه‌ها به شرح حال حسنعلی میرزا شجاع السلطنه در کتاب مشاهیر دوران قاجار مراجعه فرمایید.

۳۳۱. چمن کالیوش از چمن‌های معروف ایران نزدیک شهر بجنورد قرار دارد. بیشتر پادشاهان ایران در این چمن اردو می‌زدند و ضمن اقامت در آنجا به شکار و استراحت می‌پرداختند. مراجعه فرمایید به اعتماد السلطنه، مطلع الشمس، ج یکم، ص ۹۹.

○ افغانها تا اوایل قرن نوزدهم نامی کلی برای سرزمینشان نداشتند و حکومت هر ایالت بیشتر به نام همان ایالت یا شهر خوانده می‌شد. به نوشته الفینستون نویسنده «تاریخ هند»، نخستین بار ایرانیان نام «افغانستان» را به سرزمین افغانها دادند.